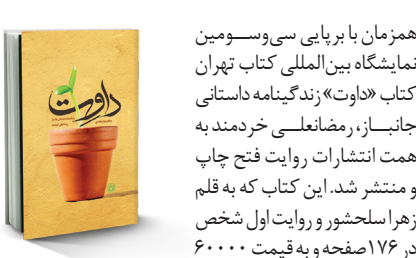


معرفی کتاب

داوت؛ زندگینامه یک جانباز مجاهد



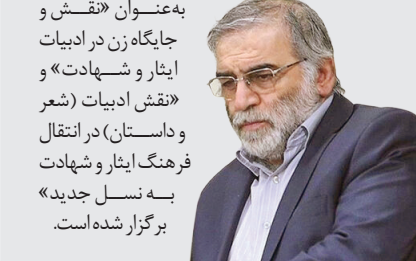
همزمان با برپایی سی‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران کتاب «داوت» زندگینامه داستانی جانباز، رضاعلمی خردمند به همت انتشارات روایت فتح چاپ و منتشر شد. این کتاب که به قلم زهرا سلحشور و روایت اول شخص در ۱۷۶ صفحه و به قیمت ۶۰۰۰ تومان تهیه شده، کتابی سرشار از امید،الگوی واقعی آتش به‌اختیار و وطن پرستی به‌معنای واقعی است؛ اینکه باید دینت را بشناسی، به وطنت با تمام وجود عشق بورزی تا بتوانی از مال و جان و کار و سلامتی و خانواده‌ات بگذری. رضاعلمی خردمند یکی از همین ایثار گران است. تا جنگ بود، جبهه‌ها خالی از حضورش نبود. سال‌ها در گیر زخم‌های تنش شد و بی‌هیچ توقع‌وقتی روستای ابا واجدایی‌اش را بی‌حامی دید نتهایش نگذاشت. شد حامی روستا، شد داوت. این کتاب آینده‌ای است در مقابل‌مان که بازتاب نورش، تصویر یک مجاهد واقعی را در دیدگان‌مان نمایان می‌سازد به این امید که این جنس آدم‌ها را بهتر بشناسیم و قدرشان را بدانیم. کتاب «داوت» در طول نمایشگاه کتاب قابل خرید از غرفه حضوری انتشارات روایت فتح (شهبستان اصلی، راه‌روی ۶، غرفه ۴) و غرفه مجازی (https://book.icfi.ir/) است و بعد از نمایشگاه هم از طریق فروشگاه روایت فتح قابل تهیه است. در بخشی از این کتاب آمده است: «...به من برگه‌ای دادند و من برای تهیه مجوز اسلحه به سازمان‌های مختلفی، از جمله محیضازست منطقه مراجعه کردم و دو قبضه اسلحه صرفاً برای دفاع از جان و مال‌مان در برابر اشترار منطقه تحویل گرفتم. حالا با پشتوانه داشتن سلاح با خاطری آسوده‌تر به زندگی در روستا ادامه می‌دادیم...»



رونمایی از کتاب

زندگینامه شهید فخری‌زاده

نخستین کتاب زندگینامه شهید فخری‌زاده با عنوان «تویی که نمی‌شناختم» در سی‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رونمایی شد. زهرا شیر کونند، رئیس اداره تألیف و نشر اداره کل اسناد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران با اعلام این خبر گفت: در این دوره از نمایشگاه کتاب نشر شاهد برنامه‌های متفاوتی اعم از رونمایی از کتاب با نقد و بررسی بر گزار می‌کند که رونمایی کتاب «تویی که نمی‌شناختم» زندگینامه دانشمند هسته‌ای شهید محسن فخری‌زاده یکی از این برنامه‌هاست. این اثر نخستین کتاب پیرامین زندگی شهید نواب صفوی بود و است که سعید علاه‌میان به نگارش در آورده است. او در ادامه با اشاره به حضور نشر شاهد در این دوره از نمایشگاه بین‌المللی کتاب توضیح داد: این انتشارات با ۴۰۰ عنوان کتابی در سی و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران حضور دارد. ۱۰۰ عنوان از این آثار جدید منتشر شده‌اند یا تجدید چاپ شده‌اند.



به‌عنوان «فکش و فکشت» جایگاه زن در ادبیات ایثار و شهادت» و «نقش ادبیات شعر

و داستان» در انتقال فرهنگیات و شهادت و به نسل جدید» برگزار شده است.

بخشی از یک کتاب

به یاد شهید حسین علم‌الهدی اقتادم

در کتاب «دین» مربوط به خاطرات بچه‌های مسجد جزایری اهواز به کوشش علمی مسرتی به تشریح برخی خاطرات دفاع‌مقدس در عملیات بیت‌المقدس پرداخته شده است. در آستانه سالروز آزادسازی خرمشهر بخشی از خاطرات سعید تجویدی، معاون امین شریعتی، فرمانده تیپ ۳۱ عاشورا را که با گروهی از هم‌زمان خود به‌منظور شناسایی و یافتن محوره‌های مناسب برای عملیات بیت‌المقدس رفته بودند مرور می‌کنیم.

«بچه‌ها مشغول شناسایی و کشف معبر شدند، اما در همان روزهای اول آغاز کار شناسایی یعنی شب ۳۰ فروردین سال ۱۳۶۱ سیدمحمد جزایری و علطیم امین دزفولی به کمین نیروهای عراقی بر‌خورد کردند و در محدوده پل الوان به شهادت رسیدند. اجساد مطهر این دو شهید در نزدیکی مواضع نیروهای عراقی ماند و بچه‌ها نتوانستند آنها را به عقب منتقل کنند. طی مدت ۱۰ تا ۱۰ دقیقه قبل در حال دویدن با حداکثر توان بودیم که فقط از پشت سر و دور از ما صدای کتیرانندازی شدید یا اسلحه کلاش به گوش می‌رسید. ما سه نفر در حالی که با حداکثر توان به سمت آبگرفتگی باتلاقی مانند اطراف جاده سوسنگرد به هویزه می‌دویدیم، به‌تدریج زمین نرم تر می‌شد و با هر قدم پامیان بیشتر از قبل در زمین فرو می‌رفت و هم‌زمان جریان هوای جابه‌جاشده ناشی از رگبارهای تیربار دوشکای تا‌نک‌های عراقی که از اطراف‌مان می‌گذشت، صورتمان را نوازش می‌کرد و جو‌رابط‌هایم تا نصف از پام خارج شده بود و با هر قدم مثل پاندول ساعت دیواری بالا و پایین می‌رفت، اما من نمی‌توانستم متوقف شوم و آن را کامل از پایم خارج کنم؛ در همان لحظه حسین علم‌الهدی و یاران او در درگیری‌های عملیات هویزه به یادم آمد و ناخودآگاه به حسین گفتم: «حالا می‌فهمم که چه ماجرای این در دست‌نشناخته بودیم، تیرها را بر تو و دوستان دیگر چه گذشت.»



شهره کیانوش‌راد روزنامه‌نگار

برابر دشمن مقاومت می‌کردند با تشکیل گروه «الله‌اکبر» نقش مهمی در هماهنگی گروه‌های مردمی، ار‌تش و سپاه برای مقابله با دشمن داشت. جواد کامور بخشایش در کتاب «شیخ شریف» به زندگی، مبارزه و شهادت این نخستین فرمانده جنگ‌های چریکی در جنگ تحمیلی و نخستین روحانی شهید دفاع مقدس پرداخته است. این کتاب توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) عروج، در سال ۱۳۸۶ چاپ و در سال ۱۳۸۷ به‌عنوان کتاب سال دفاع مقدس انتخاب شد. برای آشنایی بیشتر با این روحانی مبارز بخش‌هایی از کتاب شیخ شریف را مرور کرده‌ایم.

شیخ شریف‌قنوتی متولد ۱۳۱۳ در روستای قصبه از توابع اروندرود آبادان نبود و در دوران کودکی ز زیر نظر عموش عبدالستار اسلامی، علوم و معارف دینی را فراگرفت. او ادامه دروس حوزوی را در حضور عبدالرسول قائمی در آبادان ادامه داد و در سال ۱۳۲۳ وارد حوزه علمیه آبادان شد. پس از ۲سال راهی شهرستان بروجرد شد و در مدرسه علمیه این شهر ادامه تحصیل داد. شهید قنوتی ضمن تحصیل و فعالیت‌های علمی در سال‌های ۱۳۳۴ امامت مسجد شیخ‌احمد در دروازه ملایر نپاوند را نیز به‌عهده گرفت. شیخ محمدحسن شهرم‌زمن شهید این شهر نواب صفوی بود و مبارزات سیاسی خود را از زمان فعالیت فدائیان اسلام آغاز کرد. سال ۱۳۴۲ فعالیت‌های سیاسی شریف‌قنوتی نیز بیشتر شد و از هر فرصتی برای تبلیغ سخنرانی‌ها و اعزام‌های امام خمینی(ره) استفاده می‌کرد. سال ۱۳۴۸ ساواک دستور بازداشت او را داد. شریف‌قنوتی پس از آزادی، دی‌ماه ۱۳۵۷ به بروجرد رفت و در صف مبارزان برای پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت کرد. با شروع جنگ تحمیلی، ستاد کمک‌سانی به مناطق جنگی جنوب و غرب کشور در بروجرد را تشکیل داد و سوم‌مهرماه ۱۳۵۹ با کاروانی متشکل از ۲۰کامیون آذوقه‌اهدایی مردم بروجرد، به خرمشهر رفت.

سقای تشنه لبی در صحرای کربلا

در کتاب شیخ شریف، ماجرای همراهی این روحانی مبارز با کاروان کمک‌های اهدایی مردم چنین روایت شده است: «زردیک‌های ظهر بود که از بلندگویی مسجد امام‌خمینی(ره) صدای تلاوت قرآن شنیده‌شُد. به همت شریف‌قنوتی کاروانی برای اعزام به جبهه آماده‌شده بود. یکی از افراد ستاد به آقای شریف‌قنوتی گفت: «با شما هم با این کاروان به جبهه می‌روید؟» شیخ گفت: «بله» و در مقابل اصرار او برای ماندن در ستاد که معتقد بود در مسجد به حضور شیخ شریف بیشتر نیاز است گفت: «با شما فکر نمی‌کنید حداقل سقایی تشنه‌لبی باشم در صحرای کربلا؟ یعنی به درد سقایی هم نمی‌خورم؟» او همانطور که تصمیم گرفته بود همراه کاروان عازم خرمشهر شد.

بالا بردن روحیه رزمندگان

اولین اقدام شریف‌قنوتی پس از ورود به مسجد جامع خرمشهر، سخنرانی برای رزمنده‌هایی بود که در داخل و اطراف مسجد حضور داشتند. او در حالی که روی اتومبیل جیب یک جلولی مسجد جامع ایستاده بود با خطابه‌ی غرای خود جمعیت را تهییج کرد و بر مقاومت رزمندگان برای دفاع از شهر سخن گفت. پس از سخنرانی، نیروها را عازم خرمشهر کرد.



روایتی از یک روزنامه

هدایت و رهبری رزمندگان

کتاب «سه‌مزار برای یک شهید» سیری در زندگی روحانی شهید حجت‌الاسلام شریف‌قنوتی به قلم عبدالرحیم سعیدی‌راد نوشته‌شده‌است. این اثر در قطع رقعی و ۲۰۸صفحه، با شمارگان ۲ هزار نسخه توسط مؤسسه فرهنگی و انتشارات پیام آزادگان به چاپ رسیده‌است. در بخشی از این کتاب که به خاطرات هم‌زمان شهید اشاره شده‌است می‌خوانیم: «یک روز همراه شهید آبکار به منطقه کوی طالقانی رفته بودیم. در کوهه پسیسکوه‌جا مشغول جنگ با عراقی‌ها بودیم چند نفر از آنها را کشتیم و یک نفر را اسیر کردیم. من از اسیر عراقی پرسیدم: «شما چه اطلاع‌هایی از مادرید؟» اسیر عراقی به ما گفت: «شخصی بین شما هست، به نام شیخ شریف». ما واقعاً تعجب کردیم. با توجه به اینکه مدت بسیار کوتاهی بود که شیخ شریف به خرمشهر آمده بود. هنوز خود ما ایشان را درست نشناخته بودیم، اما عراقی‌ها می‌دانستند که شخصی به نام شیخ شریف در خرمشهر هست که رزمندگان را از هبری، هدایت و فرماندهی می‌کند.»

ایتار و مقاومت



فرمانده «شریف» جنگ‌های چریکی

بازخوانی دوران مبارزه، اسارت و شهادت نخستین روحانی شهید دفاع مقدس

از کتاب «شیخ شریف» در آستانه سالروز آزادسازی خرمشهر

حجت‌الاسلام محمدحسن شریف‌قنوتی، از فرماندهان مردمی در مقاومت ۳۵روزه خرمشهر است که با تشکیل نخستین گروه مدافع در این شهر نقش مهمی در تقویت روحیه رزمندگان برای دفاع از خرمشهر داشت. شیخ شریف در روزهایی که مردم خرمشهر تنها و بی‌سلاح در برابر دشمن مقاومت می‌کردند با تشکیل گروه «الله‌اکبر» نقش مهمی در هماهنگی گروه‌های مردمی، ار‌تش و سپاه برای مقابله با دشمن داشت. جواد کامور بخشایش در کتاب «شیخ شریف» به زندگی، مبارزه و شهادت این نخستین فرمانده جنگ‌های چریکی در جنگ تحمیلی و نخستین روحانی شهید دفاع مقدس پرداخته است. این کتاب توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) عروج، در سال ۱۳۸۶ چاپ و در سال ۱۳۸۷ به‌عنوان کتاب سال دفاع مقدس انتخاب شد. برای آشنایی بیشتر با این روحانی مبارز بخش‌هایی از کتاب شیخ شریف را مرور کرده‌ایم.

شرف با هماهنگی محمد جهان‌آرا و جمع دیگری از رزمندگان اسلام کوشش زیادی در به خاک سپردن آن شهدا کردند. شیخ هر زمان که از رزم فارغ می‌شد در مسجد جامع و خانه‌های اطراف به شناسایی و ثبت و ضبط اسامی شهدا می‌پرداخت و برای انتقال آنها به پشت جبهه اقدامات لازم را به عمل می‌آورد.

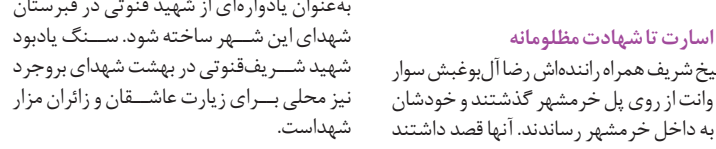
تشکیل گروه الله‌اکبر

آموزش نظامی به نیروهای مردمی و استفاده از سلاح برای مقابله با دشمن یکی از اقدامات شیخ شرف در شهر خرمشهر بود. تشکیل گروهی به نام «الله‌اکبر» توسط شیخ شریف نیز با هدف آموزش و انسجام‌بخشیدن به نیروهای مردمی تشکیل شد. این گروه که از نیروهای سپاه ار‌تش و نیروهای مردمی تشکیل شده بود در نقاط مختلف شهر به رویارویی با نیروهای عراقی می‌پرداختند. مردانه می‌جنگیدند و مقاومت می‌کردند و به شهادت می‌رسیدند. مقر گروه الله‌اکبر کتبی داخلی بود. این در حالی بود که به دستور مساجد و حسینیه‌های شهر بود. شیخ فرماندهی گروه را بر عهده داشت و علاوه بر آن مسئولیت تهیه سلاح، مهمات، تجهیزات و نیز مواد غذایی نیز بر عهده‌دار بود. این در حالی بود که به دستور بنی صدر، رئیس‌جمهور وقت، امکاناتی در اختیار نیروهای رزمنده قرار نمی‌گرفت و ار‌تش و سپاه در حداقل امکانات بودند. اما شریف‌قنوتی بر اثر ارتباطات مختلفی که داشت امکانات خوبی برای خرمشهر تهیه می‌کرد.

شریف‌قنوتی با سزوان محمود امان‌اللهی یکی از فرماندهان ارتشی آشنایی و ارتباط تنگاتنگی یافت. امان‌اللهی که صداقت و شجاعت شیخ را دیده و تجربه کرده بود تجهیزات و تدارکات شیخ و گروهش را تأمین کرد و از آن به بعد نیروی گروه الله‌اکبر نیرویی منسجم، هدف‌دار و دارای تجهیزات و امکانات خوبی شد. رهبری نیروهای دست شیخ بود و امان‌اللهی فرماندهی نیروهای خودش را عهده‌دار بود. اعزام نیرو و معرکه‌های نبرد از گروه شیخ و نیروهای امان‌اللهی هم به‌صورت مستقیم صورت می‌گرفت. سزوان محمود امان‌اللهی در فرصت‌های ممکن به نیروها آموزش می‌داد و آنان با آمادگی بیشتر و بهتری در میادین نبرد حضور می‌یافتند و اغلب در جنگ‌های تن‌به‌تن موفق‌تر از نیروهای بعضی عمل می‌کردند.

ثبت و ضبط اسامی شهدا

فراوانی و پراکندگی پیکر شهدای خرمشهر در جای‌جای این شهر دغدغه‌ای بود که از همان روزهای آغازین به معضلی اساسی و خطرناک تبدیل شده بود. نبود سازمان و گروه مشخص برای به‌خاک‌سپردن پیکر پاک شهدا و حجم فراوان آنها در خانه‌ها و خیابان‌ها و به‌ویژه انباشته‌شدن آنها در جلوی غسالخانه قبرستان شهر، بهداشت منطقه را با خطر جدی مواجه ساخته بود. شیخ شرف همراه راننده‌اش رضا آل‌بوغیش سوار بر وانت از روی پل خرمشهر گذشتند و خودشان را به داخل خرمشهر رساندند. آنها قصد داشتند



نظر اسرای عراقی درباره مقاومت رزمندگان

دفاع با ایمنی‌راش

در بخشی از کتاب «سه‌مزار برای یک شهید» می‌خوانیم: «یک اسیر عراقی گرفتیم. شیخ به عربی به اسیر گفت: «خرمشهر چه دار شما این همه نیرووراد شهر کردید؟» اسیر عراقی گفت: «مدام به ما گفت در عرض چندروز خرمشهر و خوزستان را باید تصرف کنید». شیخ شریف گفت: «صدا الان نزدیک یک‌ماه‌است که خرمشهر را نگرفته‌اید. پس چه‌شد؟» اسیر عراقی گفت: «ما به شما گفتیم که مسئله گرفتن خرمشهر، مسئله توب و تا‌نک‌نیست. بلکه یک‌عده بچه‌محصل جمع شده‌اند و با ایمن کامل از خرمشهر دفاع می‌کنند و تا‌نک‌های ما را در صد دستگاه وارد کل کرده‌اند. با این وضعیت تصرف خرمشهر خیلی سخت‌است». وقتی این اسیر عراقی از ائمان صحبت کرد اشک از چشمانش شریف سرازیر شد. شیخ گفت: «این یک‌عنه عراقی است. ببینید چگونه از ایمان شما صحبت می‌کند. ببینید که شما در خرمشهر چه کرده‌اید و چه بلایی بر سر لشکرهای عراق آورده‌اید؟ پس محکم باشید و بهتر و بیشتر کار کنید.»

هم‌شهری

یاد

دست‌نوشته یک شهید از خرمشهر

سعید کربلایی صالح از رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) در آخرین دست‌نوشته خود پیش از شهادت، می‌نویسد: «مدت زیادی است که به‌خاطر کار زیاد و همچنین خستگی که همیشه در این مدت به من دست می‌داد نتوانستم به‌طور روزانه خاطراتم را بنویسم ولی امروز چون دیگر شاید روز آخری باشد که می‌توانم چیز بنویسم، تصمیم گرفتم که به‌طور خلاصه از آن چیزی که در این فاصله بر ما گذشته‌است بنویسم. پس از مدتی که از فرات دوباره به‌ار دو‌گاه همیشگی برگشتم و زمان آموزش سختی که باید می‌گذرانیدیم تمام شد ولی آموزش‌های خاکی را در جای همیشگی ادامه دادیم تا اینکه دوباره پیش دستور حرکت به طرف خرمشهر را گرفتیم تا ان شاءالله بتوانیم عملیاتی را بزرگ‌تر از عملیات گذشته انجام دهیم. به‌احتمال زیاد امشب باید حرکت کنیم و طبق توجیهی که روی نقشه عملیات شده‌ایم دو پل که در شهر ابوالخسیب عراق است به‌عهده‌ماست که منفجر کنیم، البته با طی مسافتی در حدود ۴ کیلومتر زیر آتش دشمن که به‌احتمال نزدیک این کار به صبح بر‌خورد می‌کند و فقط امید به خدا است، چرا که یک تپیا را به یک گردان واگذار کرده‌اند و مشخص است که چقدر روی هر نیرو حساب شده است. حالا که من مشغول نوشتن این خاطرات هستم در یکی از خانه‌های خرمشهر که به‌دست عراقی‌ها منهدم شده‌است مستقر هستیم و هوا پیماب شدت شهر و اطراف آن را بمباران می‌کنند و شاید متوجه‌رفت‌و‌آمد نیرو در این منطقه شده‌اند به هر حال ما کار خودمان را انجام می‌دهیم و همچنین حالا مسئول دسته تا جلسه لشکر آمده و اینطور که می‌گوید کار مشکل‌تری به ما واگذار شده است. مسئول تدارکات دسته حنا آورده تا بچه‌ها دست‌هاشان را حنا بگذارند. شور و شوق عجیبی بین بچه‌ها است که من هرچه بگویم حتی نمی‌توانم گوشه‌ای از مطلب را بیان کنم دیگر چیزی برای گفتن ندارم و بغض گلویم را می‌فشارم، چرا که تا ساعتی دیگر امکان دارد دیگر چیزی از جمع ما نماند. مسعود با خونسردی تخم‌مرغ و سبب‌زمینی که به‌عنوان صیحانه داده‌اند مشغول پوست‌کندن است و به من اصرار می‌کند که من شروع کنم ولی من دلم نمی‌آید که از این دفترچه دل بکنم. در‌حضورت حالا که مسئول دسته تند تند صحبت می‌کند و بچه‌ها را توجیه می‌کند معلوم می‌شود که کار ما عوض شده و باید پایگاه جیش‌الشعیران را در این شهر منهدم کنیم که بسیار مشکل‌تر از کار قبلی است اما ما را ضی و بسیار خوشحال هستیم و امیدوارم با موفقیت کارمان را انجام دهیم. سعید کربلایی صالح از رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) (۱۳۶۲/۱۰/۱۲)»



شهید سعید کربلایی صالح (راست)

معرفی کتاب

جعفر شاطر غلام

کتاب «جعفر شاطر غلام» نوشته مصطفی محمدی است که با موضوع سرنوشت رزمنده‌های ایرانی و همچنین افسران رژیم بعثی در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نوشته شده‌است. این کتاب در قالب داستان در حوزه‌ادبیات دفاع‌مقدس نوشته شده که ۴داستان آن مربوط به خاطراتی از دلاورمردی‌های محمد جعفر محجیان با پرداخت تونگه است. همچنین سرنوشت آتفر از افسران عراقی را پس از ۸سال دفاع‌مقدس و سرانجام یک افسر عالی‌رتبه عراقی را پس از حمله آمریکا به عراق به تصویر کشیده است. محمدی نویسنده کتاب از رزمندگان دفاع‌مقدس محجیان با پرداخت تونگه (س) به جبهه اعزام شد. او سال ۱۳۶۷ با محمد جعفر محجیان معروف به «جعفر شاطر غلام» در لشکر سیدالشهدا(س) هم‌رزم بود و به واسطه آشنایی‌اش با ویژگی‌های اخلاقی محجیان، نام کتاب را جعفر شاطلام گذاشت. محجیان از جانبازان دوران دفاع‌مقدس بود و در تمام مدت حضورش در جبهه در عملیات‌های زیادی از جمله بیت‌المقدس، نصر ۴، والفجر ۱، والفجر ۱۰، کربلای کوه… در سمت مدیر تدارکات حضور داشت. او در خرداد ۱۳۶۶ به یاران شهیدش جعفر شاطر غلام در برپایی ایستگاه‌های صوتی و بخش کمک‌های مردمی جبهه، صراحت‌لحظه، گبرایی کلام و شیوایی گفتار از ویژگی‌های او بوده که نویسنده در کتاب به آن اشاره دارد. این کتاب از سوی نشر فاتحان در ۲۴۸صفحه چاپ شده و یکی از آثار پرفروش این انتشارات بوده‌است.

خبر

کشف پیکر ۱۳ شهید

فرمانده کمیته جست‌وجوی مفقودان ستاد کل نیروهای مسلح از کشف پیکر ۱۳ شهید دوران دفاع‌مقدس در مناطق عملیاتی غرب و جنوب کشور خبر داد. سردار سیدمحمدباقرزاده گفت: از ابتدای دوره جدید یعنی پس از عید سعید فطر هم‌زمان من در محوره‌های عملیاتی غرب و جنوب غربی کشور در چند محور موفق شدند پیکرهای مطهر ۱۳ شهید دوران دفاع‌مقدس را کشف کنند. این شهدا در مناطق عملیاتی فکه، شلمچه، شرق دجله و منطقه اطراف ارتفاعات مهران عملیاتی فکه، شلمچه پیدا شده‌اند. شهدا مربوط به عملیات‌های والفجر مقدماتی و بدر و تک دشمن در سال ۶۷ در شلمچه و کله‌قندی هستند. سردار باقرزاده در خصوص زمان بازگشت این شهدا گفت: عملیات تفحص کماکان ادامه دارد. باید عملیات تفحص پایان یابد تا با شهدایی که قبل از زمان مبارک رمضان تفحص شدند باهم به کشور بازگردانیم.